

**یادداشت**  
**زیغب زبین**

## نوبت اجرای قانون است نه تدوین نقشه راه

«تیم اقتصادی دولت برای مهار گرانی‌ها نقشه راه عملیاتی ارائه دهد.» این جمله را یکی از نمایندگان محترم مجلس مطرح کرده است. قاعدتاً دغدغه مهار تورم و کنترل گرانی، مطالبه‌ای است که هیچ اختلاف نظری درباره آن وجود ندارد، اما طرح چنین موضوعی از سوی قانونگذار، یک تناقض تقنینی است؛ یعنی مگر مجلس برای همین روزها قانون تصویب نمی‌کند؟ اگر قرار باشد دولت، امروز برای مهار تورم، نقشه راه تازه‌ای بنویسد، پس محصول سال‌ها قانونگذاری در حوزه اقتصاد چه جایگاهی دارد و اساساً مجلس در ساختار حکمرانی اقتصادی چه نقشی بر عهده گرفته‌است؟

مهربن است که قانونگذاری، صرف تصویب چند ماده و تبصره نیست و فلسفه تشکیل قوه‌مقننه نیز تعیین مسیر حرکت کشور است و در این منظومه، دولت، سیاست‌های اجرایی خود را در محدوده قوانینی تنظیم می‌کند که مجلس به تصویب رسانده است و مراجع قانونی آنها را تأیید کرده‌اند. به همین دلیل است که بارها تقاضا می‌شود قانون شفاف‌تر، دقیق‌تر و اجرایی‌تر باشد تا تکلیف دستگاه‌های اجرایی نیز روشن‌تر و عملیاتی باشد و اگر این منطق پذیرفته شود، مطالبه امروز از دولت نباید نگارش برنامه‌ای تازه باشد، بلکه باید اجرای همان قوانینی باشد که سال‌ها بری تدوین و تصویب آنها وقت صرف شده‌است. قانون برنامه هفتم پیشرفت، قانون بودجه سالانه، قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها، قانون بهبود مستمر محیط کسبو کار، قانون رفغ موانع تولید رقابت‌پذیر و مجموعه‌ای از قوانین مالی، پولی و بانکی، همگی با این هدف تصویب شده‌اند که مسیر حرکت دستگاه‌های اجرایی را مشخص کنند و اگر قرار باشد هر بار با بروز یک مسئله اقتصادی، دوباره از دولت خواسته شود «نقشه راه» ارائه کند، این ابهام‌روی زمین می‌ماند که آن همه قانون برای چه منظوری تصویب شده‌است؟ مگر نه آن است که قانون، خود نقشه راه اداره کشور است و اگر قرار باشد برای اجرای قانون، سند دیگری نوشته شود، جایگاه قانون به حاشیه رانده خواهد شد. این موضوع درباره قانون جدید بانک مرکزی، وضوح بیشتری دارد که پس از حدود پنج دهه اصلاح شد تا بسیاری از ابهام‌های حقوقی و اختلاف برداشت‌هایی که طی سال‌های گذشته وجود داشت، بر طرف شود و قانونگذار در این بازنگری، صرفاً ساختار بانک مرکزی را تغییر ندهد، بلکه وظایف و مسئولیت‌های این نهاد را نیز با دقت بیشتری تعریف کرده‌به طوری که در جزء یک بند «ب» ماده ۳ قانون بانک مرکزی، «پهار (کنترل) تورم» صریحاً در شمار وظایف و مسئولیت‌های این نهاد قرار گرفته است و طبعاً این عبارت هم یک توصیه اقتصادی یا از آمان سیاسی نیست و دقیقاً تکلیف قانونی است و قانون نیز برای اجرا نوشته می‌شود، نه برای آنکه به مجموعه قوانین کشور افزوده شود. وقتی قانون، مسئول مهار تورم را مشخص کرده و ابزارهای لازم را نیز در اختیار همان نهاد قرار داده است، مطالبه منطقی این است که عملکرد دستگاه مسئول با معیارهای قانونی سنجیده شود. بنابراین این مجلس باید بپردازد احکام این قانون تا چه اندازه اجرا شده و چه بخش‌هایی بر زمین مانده‌علت اجرا نشدن آنها چیست؟ و این همان وظیفه‌ای است که قانون اساسی بر عهده قوه مقننه گذاشته است و مجلس، پس از قانونگذاری، وارد مرحله نظارت می‌شود و ارزش قانون نیز در همین است؛ چراکه اگر قانون اجرا نشود، تغییری در اقتصاد و معیشت مردم ایجاد نخواهد کرد. از همین زاویه، درخواست برای تدوین نقشه راه تازه، بیش از آنکه متوجه دولت باشد، باید در نکتہ را پیش روی مجلس قرار می‌دهد که آیا ابزارهای نظارتی خود را به اندازه کافی به کار گرفته است؟ و اگر دولت از اجرای قانون عقب مانده‌است، مسیر اصلاح از نظارت می‌گذرد، نه اینکه درخواست برای نگارش سندی تازه شود که در نهایت همان احکام قانونی را با ادبیاتی متفاوت تکرار می‌کند. بنابراین امروز و در شرایط فعلی اقتصاد کمبود متن و برنامه نیست، بلکه مسئله، تکالیف است که میان قانون و اجرای قانون ایجاد شده است و هر روز هزینه آن را مردم در بازار، تولید و سفره خود پرداخت می‌کنند. از سوی دیگر اشکال کار کیفیتاً همین نقطه آغاز می‌شود که گاهی فکر می‌کنیم هر مسئله اقتصادی، به سند، برنامه یا نقشه راه تازه‌ای نیاز دارد در حالی که اقتصادی، قیثن از هر چیز، به اجرای قانون وابسته است و اگر قرار باشد با وجود قانون و برنامه هفتم، قانون بودجه قانون بانک مرکزی و قانون بانک دیگر، باز هم دستگاه اجرایی مأیوس تدوین برنامه‌ای تازه، شود، این شبهه پیش می‌آید که آیا قوانین مصوب مجلس، مسیر حرکت دولت را مشخص نکرده‌اند یا دستگاه‌های مسئول خود را ملزم به اجرای آنها نمی‌دانند؟ در هر دو صورت، مسئله از جنس قانونگذاری نیست و باید در جای دیگری به دنبال پاسخ گشت.



معدنمندی سالی جوان

قانون برنامه هفتم، احکام قانون و درباره اصلاح ساختار بودجه، کاهش ناترازی‌های مالی، اصلاح نظام بانکی، کنترل رشد نقدینگی، حمایت از تولید و بهبود فضای کسبو کار دارد و قانون بودجه نیز هر سال تکالیف مشخصی را بر عهده دولت می‌گذارد و منابع و مصارف را تعیین می‌کند. قانون بانک مرکزی نیز مسئولیت کنترل تورم را بر عهده این نهاد گذاشته است. بنابراین وقتی مجموعه این قوانین در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، دولت از نظر حقوقی با خلأ مواجه نیست. پس، درخواست برای تدوین نقشه راه جدید، این شایه را ایجاد می‌کند که یا قوانین موجود کارآمد نیستند یا اجرای آنها جدی گرفته نشده است و اگر فرض نخست درست باشد، مجلس باید مسئولیت اصلاح قوانین را بپذیرد و اگر فرض دوم واقعیت داشته باشد، مجلس باید از همه ابزارهای نظارتی خود برای وادار کردن دستگاه‌های اجرایی به اجرای قانون استفاده کند. در نظام حقوق عمومی، قانونگذاری و نظارت دو وظیفه جدایی‌ناپذیر قوه مقننه است و هیچ مجلسی با تعداد مصوباتش ارزیابی نمی‌شود، چراکه معیار قانونی، میزان اثرگذاری همان قوانینی است که تصویب کرده‌است که اگر اجرا نشود، تفاوتی با قانونی که نوشته شده ندارد و طبعاً مردم نیز از متن قانون اثری در زندگی خود نمی‌بینند. لذا آنچه برای مردم اهمیت دارد، نتیجه اجرای قانون در قیمت کالا، ثبات بازار، قدرت خرید، اشتغال و رونق تولید است و اگر این آثار دیده نشود، طبیعی است که این ابهام مطرح شود که حلقه مفقوده در کدام بخش قرار دارد.

از سویی دیگر، مجلس اختیار سؤال، تحقیق و تفحص، استیضاح، درخواست گزارش از دستگاه‌های اجرایی، ارجاع تخلفات به مراجع قانونی و تمامی ابزار نظارتی دیگر را در اختیار دارد و فلسفه پیش‌بینی این اختیارات نیز همین بوده است که پس از تصویب قانون، اجرای آن رها نشود. بنابراین اگر دستگاهی از اجرای تکلیف قانونی خود سر باز می‌زند یا در اجرای آن تعلل می‌کند، نخستین مطالبه باید پاسخ‌خواهی درباره علت این تعلل باشد، نه درخواست برای تدوین سندی تازه که احتمالاً همان تکالیف را با اوژه‌های دیگری تکرار خواهد کرد.

بنابراین هر دستگاهی باید در محدوده مسئولیت قانونی خود پاسخگو باشد و هر نهادی که مسئول نظارت است، باید درباره کیفیت اجرای قانون مطالبه‌گری کند و تغییر این ترتیب، یعنی جایگزین کردن برنامه‌نویسی به جای اجرای قانون که قطعاً اقتصاد را در چرخ‌های قرار می‌دهد که هر چند سال یک بار سندی تازه تولید می‌شود، بی‌تکی درباره سرنویشت اسناد قبلی پرسشی محفوقه در کدام بخش قرار دارد.

به هر روی دغدغه مهار تورم، دغدغه‌های ملی است و هیچ تردیدی در ضرورت آن وجود ندارد اما مسیر رسیدن به این هدف از انشانویسی و تولید برنامه‌های جدید عبور نمی‌کند، چراکه کشور قانون کم ندارد و البته تکلیف قانونی مبهم هم ندارد و مسئول هر بخش نیز در قوانین مشخص شده است. بنابراین آنچه امروز جای خالی آن احساس می‌شود، نظارتی است که اجرای قانون را تا آخرین مرحله حد نصاب کند و اجازه ندهد مصوبات مجلس در قفسه کتبخانه‌ها بماند. پس اکنون وقت حساب‌کشی از اجرای قانون است، نه سفارش برای نوشتن نقشه راهی که بخش عمده آن سال‌ها پیش در قالب قانون به تصویب رسیده است.

## اقتصاد

سرویس اقتصادی۰۶۰۶۰۲۳۸۸۵

**گزارش یک هادی اسماعیلی**  
کارشناسان های اقتصادی صاحب‌نظر ما هم همین است که اگر مردم وارد میدان اقتصاد بشوند، بخصوص اگر وارد میدان تولید بش‌شوند، تولید جهش پیدا می‌کند؛ تولیدی که جهش پیدا کرد، کشور فروتمند می‌شود، آحاد مردم فروتمند می‌شوند.»

این گزاره، بخشی از بیانات رهبر شهیدمان در دیدار دو سال قبل با کارگران است و مروری بر شاخص‌های رسمی اقتصاد کشورمان که از تورم بالا، رشد محدود اقتصادی و مشارکت پایین در بازار کار حکایت دارد، ضرورت حرکت در این مسیر را دوچندان می‌کند و این واقعیت را پیش روی سیاستگذاران قرار می‌دهد که بدون گشودن میدان تولید به روی مردم، دستیابی به رشد پایدار و اشتغال فراگیر دشوار و حتی ناشدنی خواهد بود. از همین رو، فراهم کردن زمینه حضور مردم در سرما به‌گذاری و تولید، امروز بیش از هر زمان دیگری به یک ضرورت اقتصادی تبدیل شده است.

■ ■ ■

مرور شاخص‌های رسمی اقتصاد کشورمان، از استمرار چند چالش مهم اقتصادی حکایت دارد. به طوری که نرخ تورم مصرف‌کننده به ۶۲درصد رسیده است؛ یعنی هزینه خرید کالاها و خدماتی که یک خانوار برای زندگی روزمره به آن نیاز دارد، به طور متوسط نسبت به دوره مشابه سال قبل ۶۲درصد افزایش یافته است. در کنار آن، نرخ تورم تولیدکننده نیز ۵۱٫۷ درصد ثبت شده است. این شاخص نیز تغییرات قیمت کالاها و خدمات، در مرحله تولید اندازه‌گیری می‌کند و به بیان دیگر، افزایش هزینه‌هایی را نشان می‌دهد که تولیدکننده برای تهیه مواد اولیه، انرژی، حمل‌ونقل، دستمزد و سایر نهادهای خود را در قیمت نهایی می‌کند و باعث آن است که شاخص هر میزان در سطوح بالا باقی بماند، کاهش تورم مصرف‌کننده نیز با دشواری بیشتری همراه خواهد بود؛ زیرا تولیدکننده ناچار است بخشی از هزینه‌های خود را در قیمت نهایی می‌کند و این امر، هم‌زمان، نرخ رشد اقتصادی کشورمان در سال ۱۴۰۴، ۰٫۲ درصد اعلام شده است. معمولاً در ادبیات اقتصادی، رشد اقتصادی به معنای افزایش ارزش کالاها و خدمات تولیدشده در یک کشور طی یک دوره زمانی مشخص است و هنگامی که این نرخ در محدوده نزدیک به صفر قرار می‌گیرد، مفهوم آن این است که اقتصاد عملاً از ظرفیت لازم برای توسعه فعالیت‌های مولد، افزایش اشتغال و رشد درآمد ملی برخوردار نیست و چنین نرخی، فاصله زیادی با میزان رشدی دارد که بتواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی یک کشور با جمعیت نزدیک به ۸۷میلیون نفر باشد.

در کنار این شاخص، نرخ مشارکت اقتصادی نیز ۴۰/۶ درصد ثبت شده است و این عدد، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های بازار کار محسوب می‌شود، اما کمتر مورد توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد، چراکه نرخ مشارکت اقتصادی، سهم افرادی را مشخص می‌کند که در سن کار قرار دارند یا شاغل هستند یا برای یافتن شغل تلاش می‌کنند. به زبان ساده، از هر ۱۰۰ نفر که از نظر سنی امکان فعالیت اقتصادی دارند، حدود ۴۱ نفر وارد بازار کار شده‌اند

**گزارش ۲ حسام کمالی**

**حمل‌ونقل جاده‌ای در بهار امسال، جابه‌جایی بیش از ۱۴۰ میلیون تن کالا را به ثبیت رساند که بخش قابل‌ توجهی از تأمین مواد اولیه صنایع و محصولات کشاورزی، نهاده‌های دامی، کالاهای اساسی و مصالح ساختمانی را دربر می‌گیرد و صدور ۹ میلیون بارنامه نیز از استمرار فعالیت ناوگان حمل‌ونقل عمومی در زنجیره تأمین و توزیع کالا حکایت دارد که تعداد موبایل، تأمین بازار و گردش کالا در اقتصاد کشور به عملکرد آن گره خورده است.**

■ ■ ■

تازه‌ترین آمار منتشرشده از عملکرد سه‌ماهه نخست سال، از جابه‌جایی ۱۴۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تن انواع کالا در شبکه حمل‌ونقل عمومی جاده‌ای کشور خبر می‌دهد که با صدور ۹ میلیون بارنامه به ثبیت رسیده و بخش مهمی از جریان مبادله کالا را دربر گرفته است.

بدون صدور آن، امکان ثبت و رهگیری محموله در شبکه حمل‌ونقل عمومی وجود ندارد. از همین رو، تعداد بارنامه‌های صادرشده، یکی از شاخص‌های سنجش حجم فعالیت ناوگان باری به‌شمار می‌آید و ثبت ۹میلیون بارنامه در سه ماه نخست امسال، بیانگر آن است که کامیون‌ها، کشنده‌ها و سایر ناوگان باری، همچنان سهم اصلی جابه‌جایی کالا در کشور را بر عهده دارند که از تأمین مواد اولیه کارخانه‌ها آغاز می‌شود و تا توزیع در مراکز مصرف ادامه پیدا می‌کند.

ترکیب کالاهای حمل‌شده نیز اهمیت ویژه‌ای در تحلیل وضعیت اقتصاد دارد. به‌طوری‌که



و نزدیک به ۵۹نفر خارج از این چرخه قرار دارند. به همین دلیل، بررسی نرخ بیکاری بدون توجه به نرخ مشارکت اقتصادی، ارزیابی دقیقی از وضعیت بازار کار به دست نمی‌دهد.

نرخ بیکاری نیز در سال ۱۴۰۴ معادل ۷/۵درصد اعلام شده است، اما معنی این شاخص زمانی خودنمایی می‌کند که در کنار نرخ مشارکت اقتصادی تحلیل شود و هر میزان تعداد بیشتری از افراد از جست‌وجوی کار منصرف شوند یا اساساً وارد بازار کار نشوند، نرخ مشارکت کاهش پیدا می‌کند و در نتیجه، نرخ بیکاری نیز اثرآسا بازتاب‌دهنده همه ظرفیت‌های بلااستفاده اقتصاد خواهد بود. به همین علت، بسیاری از اقتصاددانان، نرخ مشارکت اقتصادی را یکی از شاخص‌های کلیدی برای ارزیابی پویایی اقتصاد می‌دانند.

شاخص دیگری که در مجموعه آمارهای رسمی دیده می‌شود، ضریب جینی است که میزان نابرابری در توزیع درآمدها اندازه‌گیری می‌کند و در سال ۱۴۰۳ برابر با ۰/۳۸۷ ثبت شده است

هرچه این عدد به صفر نزدیک‌تر باشد، توزیع درآمد عادلانه‌تر خواهد بود و هرچه به عدد یک نزدیک شود، شکاف درآمدمی میان اقشار جامعه بیشتر می‌شود. بنابراین ثبت این رقم بیانگر آن است که فاصله درآمدمی همچنان یکی از مسائل مهم اقتصاد کشور به‌شمار می‌رود و رشد اقتصادی، در صورت تحقق، باید به گونه‌ای باشد که آثار آن در زندگی اقشار مختلف جامعه نیز دیده شود.

قرار گرفتن این شاخص‌ها در کنار یکدیگر، صرفاً مجموعه‌ای از اعداد و ارقام نیست، بلکه زنجیره‌ای از روابط اقتصادی را آشکار می‌کند. به طوری که تورم بالا، هزینه تولید را افزایش می‌دهد، افزایش نرخ تولید نیز سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کاهش سرمایه‌گذاری هم رشد اقتصادی را محدود می‌کند و رشد اقتصادی پایین نیز فرصت‌های شغلی جدید را کاهش می‌دهد. در نتیجه حاصل این چرخه، کاهش در درآمد واقعی خانوارها، افت



قدرت خرید و محدود شدن ظرفیت اقتصاد برای خلق ثروت است. به همین دلیل، حل هر یک از این مسائل، بدون توجه به سایر متغیرهای اقتصادی، نتیجه پایداری به همراه نخواهد داشت.

در چنین فضایی، بازخوانی سیاست‌های کلی اقتصاد کشورمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. رهبر شهیدمان در دیدار علم کارگران در پنجم اردیبهشت ۱۴۰۳، وقتی از راهبرد «جهش تولید با مشارکت مردم» سخن گفتند، در واقع بر حلقه‌ای تأکید کردند که میان همه این شاخص‌ها از تباطو و درگیری باهم، بزرگ‌ترین عامل رشد است. تأکید کرد که در کنار تقویت شهود، آثار آن در رشد طبیعی و درآمدهای نفتی جست‌وجو شود، در سرمایه‌انسانی و توان اقتصادی مردم قرار دارد.

از سوی دیگر اقتصاد کشورمان از کمبود نیروی انسانی متخصص، کارآفرین یا سرمایه‌های خرد مردمی رنج نمی‌برد و هزاران واحد تولیدی کوچک و متوسط، شرکت‌های دانش‌بنیان، تعاونی‌ها، کارگاه‌های صنعتی و فعالان اقتصادی در سراسر کشور حضور دارند که بخش مهمی از اشتغال را بر دوش کشیده‌اند؛ اما با وجود این، سهم صنایع خصوصی و سرمایه‌های مردمی از اقتصاد، همچنان با ظرفیت واقعی فاصله دارد و بخشی از این فاصله، به موانع اداری، پیچیدگی مقررات، دشواری تأمین مالی و ملی و بی‌ثباتی فضای کسبوکار بازمی‌گردد که انگیزه سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد را کاهش می‌دهد.

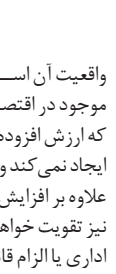
از دیگر سئو اقتصاد، بیش از آنکه به سرمایه نیاز داشته باشد، به امنیت سرمایه نیاز دارد و قاعدتاً سرمایه‌گذار زمانی منابع مالی خود را وارد تولید می‌کند که بتواند آینده فعالیتش را پیش‌بینی کند و ثبات مقررات، شفافیت قوانین، سرعت و صدور مجوزها، حمایت از حقوق مالکیت و دسترسی آسان به منابع مالی، از جمله مؤلفه‌هایی است که بر تصمیم فعالان اقتصادی اثر مستقیم می‌گذارد و طبعاً هرچه این بسترها تقویت شود، سرمایه‌های سرگردان نیز به جای حرکت در بازارهای غیرمولد، به سمت تولید هدایت خواهد شد.

# مردم باید خود علیه «تورم» وارد میدان «تولید» شوند

اصول پذیرفته شده اقتصاد در این شرایط مشارکت اقتصادی مردم است که باید زمینه‌های آن فراهم شود

## درد

راه‌برون‌رفت از تورم، رکود و کاهش قدرت خرید از مسیر تولید می‌گذرد و تولید نیز بدون حضور مردم جان نخواهد گرفت. بنا بر این اقتصاد امروز بیش از هر زمان دیگری، به گشودن میدان پسرای مردم نیاز دارد



پیش‌بینی

واقعیت آن است که بخش مهمی از نقدینگی موجود در اقتصاد، در فعالیت‌هایی جریان دارد

که ارزش افزوده قابل توجهی برای اقتصاد ملی ایجاد نمی‌کند و هدایت این منابع به سمت تولید، علاوه بر افزایش اشتغال، ظرفیت تولید داخلی را نیز تقویت خواهد کرد و این تغییر مسیر با دستور اداری یا الزام قانونی محقق نمی‌شود و اعتماد، سرمایه‌گذاری، سه ضلع اصلی این تحول به‌شمار می‌آید.

**ملت سنگ تمام گذاشتند، نوبت مسئولان است**

راه‌برون‌رفت

حضور بیش از چهار ماهه مردم در میدان و حضور تاریخی و باشکوه‌شان در حماسه بدرقه آقای شهیدمان، بار دیگر ظرفیت بزرگ سرمایه اجتماعی کشورمان را آشکار کرد؛ چراکه این حضور، فراتر از یک اجتماع چند ده میلیونی، نمادی از همبستگی، مسئولیت‌پذیری و آمادگی برای حضور در عرصه‌های است که با منافع ملی پیوند دارد و همین سرمایه اجتماعی، اگر در اقتصاد نیز فرصت بروز پیدا کند، قادر است بخشی از گره‌های تولید را باز کند؛ چراکه مردمی که در مقاطع حساس، برای دفاع از امنیت، استقلال و عزت کشور در میدان حاضر شده‌اند، در عرصه اقتصاد نیز توان آن را دارند که نقش آفرین باشند، مشروط بر آنکه زمینه این حضور فراهم شود.

بدهی است شرکت‌های مردم در اقتصاد، که به معنای تأمین منابع مالی نیست، بلکه دانش فنی، تجربه مدیریتی، نوآوری، کارآفرینی، توسعه فناوری و ایجاد کسب‌کارهای جدید، همگی از مصادیق مشارکت اقتصادی محسوب می‌شود و اقتصادهای موفق جهان نیز زمانی شتاب گرفته‌اند که دولت، نقش سیاستگذار و تسهیلگر را بر عهده گرفته و میدان اصلی فعالیت را در اختیار مردم و بخش خصوصی قرار داده است. ضمانت این الگو، با مبنای اقتصاد مقاومتی نیست. همچنانی دارد که بر درون‌زایی، مردم‌محوری و افزایش تاب‌آوری در برابر تکنه‌های بیرونی استوار است.

بنابراین میدان دادن به مردم قطعاً به تقویت بخش اقتصادی، افزایش نرخ مشارکت، کاهش بیکاری و بهبود توزیع درآمد منجر خواهد شد؛ زیرا هر واحد تولیدی که فعالیت خود را توسعه دهد، فرصت‌های شغلی تازه‌ای ایجاد می‌کند و در صورت شغلی، به معنای افزایش درآمد یک خانوار و گسترش چرخش ثروت در اقتصاد است و به همین دلیل، بسیاری از شاخص‌های کلان اقتصادی، در نقطه‌های مشترک که یکدیگر می‌رسند و آن نقطه، تقویت تولید با اتکای بیشتر به توان مردم است.

## ۱۴۰ میلیون تن کالا در بهار جابه‌جاشد

نگهداری و واحدهای تولیدی، از توقف در زنجیره تأمین جلوگیری می‌کند و هزینه‌های انبارداری و رسوب کالا را نیز کاهش می‌دهد.

■ **آمار جابه‌جایی کالا باید در کنار ساختار**

حمل‌ونقل کشور مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه کشورمان به دلیل گستردگی جغرافیایی، پراکندگی مراکز تولید و فاصله قابل توجه میان بنادر، شهرک‌های صنعتی و بازارهای مصرف، وابستگی بالایی به حمل‌ونقل جاده‌ای دارد و بخش بزرگی از واحدهای تولیدی نیز دسترسی مستقیم به شبکه ریلی ندارند و انتقال مواد اولیه و محصولات خود را از طریق کامیون انجام می‌دهند. به همین دلیل، افزایش یا کاهش در ظرفیت ناوگان باری، مستقیماً بر هزینه تولید، قیمت تمام‌شده کالا و سرعت تأمین بازار اثر می‌گذارد. نگاهی به ترکیب کالاهای جابه‌جا شده نیز همین واقعیت را تأیید می‌کند، چراکه سهم بالای کالاهای معدنی و ساختمانی، استمرار فعالیت صنایع صادر را منعکس می‌کند و حجم قابل توجه محصولات کشاورزی و غذایی نیز بیانگر نقش ناوگان جاده‌ای در تأمین نیاز روزانه بازار است و از سوی دیگر انتقال کالاهای اساسی از بنادر به استان‌های مختلف نیز حلقه دیگری از همین زنجیره به‌شمار می‌رود زیرا واردات این اقلام تا زمانی که به مراکز مصرف نرسد، عملاً نقشی در تنظیم بازار نخواهد داشت. در کنار حجم سهم محسوب می‌شود. سال‌های اخیر، به‌طوری‌که در این مدت، ۵۰۰هزار تن کالای اساسی و نهاده‌های دامی پس از تخلیه در بنادر کشور، از سوی ناوگان حمل‌ونقل عمومی به نقاط مختلف منتقل شده است و بخش عمده این محموله‌ها را کالاهای تشکیل دهنده که تأمین مستمر آنها برای صنایع غذایی، دامداری‌ها، مرغداری‌ها و بازار مصرف اهمیت دارد و انتقال سریع این اقلام از بنادر به مراکز



کشاورزی، به دلیل ماهیت فسادپذیر، باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن از مزارع و مراکز تولید به بازارهای مصرف منتقل شوند. به همین دلیل، حمل‌ونقل جاده‌ای همچنان مهم‌ترین حلقه اتصال میان تولیدکننده و مصرف‌کننده در این بخش محسوب می‌شود.

سهم کالاهای اساسی نیز در آمار سه‌ماهه نخست سال قابل توجه است. به طوری‌که در این مدت، ۵۰۰میلیون و ۴۹هزار تن انواع مصالح ساختمانی، مواد معدنی و محصولات وابسته در جاده‌های حمل‌ونقل مستقر آن، ادامه فعالیت پروژه‌های عمرانی، کارخانه‌های سیمان، فولاد، صنایع معدنی و واحدهای تولیدی را امکان‌پذیر می‌کند. پس از آن، کالاهای کشاورزی، دامی و غذایی قرار دارند که سهم آنها به ۲۸میلیون و ۱۰۰ هزار تن رسیده است و این گروه، بخش مهمی از کالاهای مصرفی روزانه مردم را شامل می‌شود و جابه‌جایی به‌موقع آن، در تأمین بازار نقش مستقیمی دارد. البته بسته بسیاری از محصولات